

واکاوی سقط جنین از منظر پیتر سینگر

مرضیه کریمی بهزاد^{۱*}، لیلا نیکویی نژاد^۲

تاریخ دریافت: 97/7/18

تاریخ پذیرش: 97/10/12

تاریخ انتشار: 97/12/26

مقاله‌ی دیدگاه

چکیده

سقط جنین همواره به‌عنوان یکی از مسائل پرجنجال و حاشیه‌برانگیز در طول تاریخ بشری مطرح بوده است. عده‌ای از فیلسوفان اخلاق با تکیه بر نظریه‌های هنجاری، با هدف بیان مستدل‌تر مسأله، سقط جنین را به شکل دیگری طرح کرده‌اند و آن را در قالب نظریه‌ی وظیفه‌گرایی، سودگرایی و اخلاق فضیلت بررسی کرده‌اند. هدف پژوهش حاضر، بررسی دیدگاه پیتر سینگر از فیلسوفان اخلاق استرالیایی است که مسأله‌ی سقط جنین را از منظر سودگرایی ترجیحی در کانون توجه قرار داده است. او علاوه بر سقط جنین به بحث اتانازی، حقوق حیوانات و کودک‌کشی نیز پرداخته است. در این نوشتار، سعی شده است تا با روش توصیفی تحلیلی حکم اخلاقی سقط جنین از دیدگاه پیتر سینگر تبیین شود؛ اما با توجه به ناکافی بودن ادله‌ی توجیهی سودگرایانی مثل سینگر درباره‌ی جواز سقط جنین و حتی اذعان وی به ناکارآمدی این نظریه در برخی مواقع، به نظر می‌رسد یادگیری و به‌کارگیری دیگر نظریه‌های هنجاری در مواقع خاص می‌تواند در ارائه‌ی راهکارهای مناسب برای حل معضلات اخلاقی مرتبط با این مسأله مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: پیتر سینگر، سقط جنین، سودگرایی، سودگرایی ترجیحی، نظریه‌های اخلاقی

1. کارشناسی ارشد اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران.

2. دانشجوی دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه: تهران، شهرستان قدس، خیابان امامزاده، کوچه‌ی نغمه، نغمه‌ی ۲، نعیم ۲، پلاک ۴، تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۵۷۱.

Email: marziye.karimib@gmail.com

مقدمه

از دیرباز تاکنون، سقط جنین از مسائل مهم مبتلابه جوامع بشری بوده است. پزشکان، عالمان دینی، جامعه‌شناسان و قانونگذاران در هر دوره و عصری با چالش‌های متعددی در این زمینه روبه‌رو بوده‌اند و هر کدام بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌های خویش تدابیر متناسبی را اتخاذ کرده‌اند. یکی از حوزه‌هایی که به بحث در خصوص سقط جنین می‌پردازد، حوزه اخلاقی است که در دهه‌های اخیر و خصوصاً در جوامع غربی رشد فزاینده‌ای داشته است. امروزه با پیشرفت و گسترش علم و در پی آن، وارد شدن دستاوردهای علمی به زندگی انسان‌ها و پیچیده‌شدن روابط میان‌فردی، معضل‌های اجتماعی همانند سقط جنین شکلی تازه به خود گرفته است. از یک سو مواجهه و مقابله‌ی صحیح با پیامدهای آن منوط به به‌کارگیری موازین اخلاقی است و از سوی دیگر، عدم رعایت اصول اخلاقی بازتاب‌های وسیعی دارد که از جمله‌ی آن‌ها تضعیف ارزش‌های والای انسانی در ساختار اجتماعی خواهد بود.

با جهت‌دهی و نهادینه‌شدن درست اصول اخلاقی در مباحث مربوط به سقط جنین و بر اساس شرایط اثرگذار در این رابطه و با پاسخ به سؤالاتی از این دست که در تقابل میان جنین و مادر کدام اولویت دارد، می‌توان به روایی یا ناروایی اخلاقی سقط جنین حکم کرد. کوشش برای پاسخ‌گویی به سؤالاتی از این قبیل منجر به شکل‌گیری سه رویکرد مهم اخلاقی در زمینه‌ی مذکور شده است: ۱. موافقان سقط جنین، ۲. مخالفان سقط جنین، ۳. میانه‌روها (۱).

موافقان سقط جنین انتخاب آن را کاملاً به عهده‌ی مادر گذاشته و آن را از لحاظ اخلاقی به‌ندرت غیرمجاز می‌دانند. گروه‌هایی مانند تشکل‌های فمینیستی، همواره بر قوانینی تأکید می‌کنند که سقط جنین را به لحاظ اخلاقی موجه قلمداد می‌کنند (۲). تا اواخر دهه‌ی پنجاه در کشورهای غربی رویکرد

عمده و مسلط به سقط جنین، رویکرد مخالفت با آن بود. کلیسا و آموزه‌های دینی از این دیدگاه حمایت می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند جنین، انسان است و کشتن انسان در هر شرایطی غیراخلاقی و ناپذیرفتنی است؛ البته مدافعان این دیدگاه در مواقعی که جان مادر به‌شدت در خطر باشد و راهی برای نجات او جز این عمل نباشد، سقط را مجاز می‌دانند. میانه‌روها سقط جنین را در مراحلی از رشد جنین موجه و در مراحل ناموجه می‌شمارند. آن‌ها درصدد تعیین معیارهایی هستند که برای تفکیک جنین از انسان بالغ به کار آید.

در چند دهه‌ی اخیر، گروهی از محققان دیدگاه خود را در موافقت یا مخالفت با سقط جنین با هدف بیانی مستدل‌تر، با نظریه‌های هنجاری همراه ساخته‌اند. از نظر آن‌ها مسأله‌ی سقط جنین در قالب نظریه‌های اخلاقی مانند سودگرایی^۱، وظیفه‌گرایی^۲ و اخلاق فضیلت^۳ حل و فصل‌شدنی است. مثلاً رابرت ویچ^۴ فیلسوف وظیفه‌گرا، از منظر وظیفه‌گرایانه به تحلیل سقط جنین پرداخته و پیتر سینگر^۵، لویس پویمان^۶ و جان هریس^۷ با موضعی سودگرایانه مسأله را بررسی کرده‌اند. همچنین خانم روزالیند هرست هاوس^۸ سقط جنین را از دیدگاه اخلاق فضیلت ارزیابی کرده است (۳).

در این بین، دیدگاه پیتر سینگر، فیلسوف اخلاق استرالیایی، بسیار اهمیت دارد. سینگر در دانشگاه پرینستون ایالات متحده‌ی آمریکا به تدریس مشغول است. او پس از نزدیک به سه دهه فعالیت در زمینه‌ی مسائلی همچون حقوق حیوانات، سقط جنین، اتانازی و کودک‌کشی توانسته جایگاه خاصی در حوزه‌ی اخلاق کاربردی به خود اختصاص دهد. او

1. Utilitarianism
2. Deontologism
3. Virtue Ethics
4. Robert Veatch
5. Peter Singer
6. Louis Poojman
7. John Harris
8. Rosalind Hurst House

این دو، خواسته‌های مادر اولویت پیدا می‌کند و سقط جنین به لحاظ اخلاقی بی‌اشکال است. سینگر معتقد است تا زمانی که کشتار حیوانات برای استفاده از بدنشان رواج دارد، نمی‌توان سقط جنین را حتی در ماه‌های پایان بارداری که جنین از نظر عقلانیت، خودآگاهی، آگاهی و توان حس درد و رنج در وضعیت مشابهی با حیوانات قرار دارد، غیراخلاقی دانست (۴).

به‌طور کلی، کسانی که موافق سقط جنین هستند جنین را موجودی می‌دانند که هویت انسانی ندارد و در شرایطی که اطرافیانش و مخصوصاً مادر تمایلی برای نگهداری او نداشته باشد، سقط او اخلاقی است. تعیین دقیق زمانی که جنین از نظر اخلاقی به انسان کامل بدل می‌شود، نیازمند بررسی‌های فراوانی است که به نمونه‌هایی از آن در ادامه اشاره خواهیم کرد؛ اما آشکار است که جنین از نظر زیستی و بیولوژیکی انسان است و همین امر او را از سایر موجودات متمایز می‌سازد. باین‌حال نگاهی گذرا به آثار کسانی که در خصوص سقط جنین به تحقیق پرداخته‌اند، نشانگر این است که بحث زمان شکل‌گیری شخصیت انسانی در جنین، مهم‌ترین عامل اختلاف میان موافقان و مخالفان سقط جنین است. به همین دلیل، جان نونان، از مخالفان سقط جنین، بنیادی‌ترین مسأله‌ی تاریخ سقط جنین را مرحله‌ای می‌داند که شخصیت جنین شکل می‌گیرد (۵)؛ اما افرادی همانند جین انگلیش^۱ بحث شکل‌گیری شخصیت را چندان مهم نمی‌شمارند که بدان‌وسیله بتوان به راهکاری مناسب در حل اخلاقی سقط جنین رسید و از همین‌رو به ارائه‌ی راهکارهای دیگری می‌پردازند. نویسندگانی همانند مری وارنوک^۲ نیز از مدافعان دیدگاه انگلیش است؛ او نیز معتقد است بحث زمان شکل‌گیری شخصیت و استفاده از این مفهوم در حیطه‌ی سقط جنین مبهم و خالی از هرگونه راهکار در جهت تسهیل بحث اخلاقی

در همین حوزه‌ها به تألیف آثار متعددی پرداخته است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های اخلاق عملی، اخلاق زیستی، اخلاق کاربردی و آزادی حیوانات اشاره کرد. او در آثارش همواره مباحثی را به بررسی سقط جنین اختصاص داده و با رویکرد سودگرایی ترجیحی به بحث در این خصوص پرداخته است. سینگر تنها کسی است که توانسته است به‌طور جامع تمام ادله‌ی مخالفان سقط جنین را با رویکرد سودگرایی نقد کند و به توجیه ادله‌ی خود در روایی اخلاقی سقط جنین بپردازد؛ البته در ادامه‌ی مقاله مطالبی بیان می‌شود که ناکارآمدی برخی دلایل وی ثابت می‌شود؛ باین‌حال، دقت و پردازش سینگر در این خصوص جای تأمل دارد.

بحث

هدف این جستار بررسی دیدگاه پیتر سینگر درباره‌ی سقط جنین است. نگارندگان برآن بودند تا به این سؤالات اساسی پاسخ دهند: سینگر به چه دلیل در تعارض میان حق حیات جنین و حق انتخاب مادر برای سقط جنین، اولویت را به ترجیحات و انتخاب‌های مادر برای سقط جنین می‌دهد؟ آیا دیدگاه سینگر برای جواز سقط جنین مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و انسانی است؟ برای اخلاقی دانستن سقط جنین تنها می‌توان به دیدگاه فیلسوفان سودگرایی ترجیحی بسنده کرد؟ در کل در این نوشتار قصد داریم تا نظر پیتر سینگر را درباره‌ی سقط جنین و دلایل اخلاقی او در روایی و ناروایی اخلاقی این کار ارزیابی کنیم.

ادله‌ی سینگر در جواز اخلاقی سقط جنین

عمده‌ترین دلیلی که سینگر با استناد به آن، سقط جنین را اخلاقی می‌داند، بحث درباره‌ی زمان شکل‌گیری شخصیت انسانی در جنین است. به نظر سینگر، جنین شخص انسانی نیست؛ بنابراین واجد حق حیات اشخاص انسانی نیست و طبق نظریه‌ی سودگرایی ترجیحی، ترجیحات و علائق مادر بر جنین برتری می‌یابد؛ پس در تعارض میان علائق و حقوق

1. Jane English
2. Mary Warnock

سقط جنین است (۶).

اولین کسی که به بررسی درباره‌ی زمان شکل‌گیری شخصیت در انسان پرداخت، جان لاک^۱، فیلسوف تجربه‌گرای قرن هفدهم بود. او درصدد برآمد تا بدین‌وسیله به ملاکی که وجه ممیز انسان از سایر حیوانات است، دست یابد و به آن عنوان استدلال‌های شخصیتی^۲ داد. بعد از لاک، جوزف فلتچر^۳ مسأله‌ی شکل‌گیری شخصیت انسانی را در جنین بررسی کرد؛ بعدها مری وارن^۴، جاناتان گلوور^۵، میشل لکوود^۶ و اچ انگلهارد^۷ راه او را دنبال کردند؛ اما از میان این محققان مری وارن^۸ توانست بحث شکل‌گیری شخصیت در جنین انسانی را به‌طور گسترده و همه‌جانبه مطرح نماید.

دیدگاه کلی مدافعان و مخالفان سقط جنین درباره‌ی شکل‌گیری شخصیت جنین انسانی چنین است که عموم مخالفان سقط جنین، فرآیند رشد را روندی ممتد دانسته و جنین را از لحظه‌ی باروری، شخص انسانی کاملی به حساب می‌آورند؛ از این‌رو، سقط جنین جز در مواقع معدود مجاز دانسته نمی‌شود (۷)؛ اما موافقان سقط، با توجه به خصوصیات روانی و گاهی بیولوژیکی در روند رشد جنین، نقطه‌ای مشخص کرده و از آن نقطه به بعد، حیات جنین را ارزشمند شمرده و برای او حق و حقوق انسانی قائل هستند؛ اما قبل از آن مرحله، برای جنین ارزشی در نظر نمی‌گیرند و سقط آن را جایز می‌دانند (۸).

از دیدگاه‌های تأمل‌برانگیز و بررسی‌کردنی درباره‌ی زمان شکل‌گیری شخصیت، نظر استفان اسچوارز^۹ است؛ او توانایی انجام وظایف را، ملاک شکل‌گیری شخصیت انسانی دانسته

است (۹). همین‌طور پائول رمسی^{۱۰} که دارابودن ساختار ژنتیکی خاص را تنها عامل اصلی برشمرده است (۴). جان نونان^{۱۱} معتقد است داشتن والدین انسانی مهم‌ترین ملاک شخصیت‌سازی در تمام انسان‌ها به حساب می‌آید (۱۰). از سوی دیگر، وارن تحلیل خود را از مسأله‌ی شکل‌گیری شخصیت در انسان‌ها کاملاً بی‌بدیل دانسته و آن را مبتنی بر خصوصیات ویژه‌ای می‌داند. او معتقد است شخص انسانی عضوی کامل از جامعه‌ی اخلاقی است و جامعه‌ی مذکور را جایی می‌داند که در آن مجموعه‌ای از موجودات با حقوق اخلاقی کامل و مساوی قرار دارند. او در نهایت این خصوصیات را برای چنین موجوداتی برمی‌شمرد: ذی‌شعوربودن، قدرت تعقل، فعالیت ارادی، قوه‌ی ارتباط و انتقال اطلاعات و خودآگاهی و ادراک نفس (۱۱).

میشل تولی^{۱۲} که از موافقان سقط جنین و کودک‌کشی است، تنها ملاک شکل‌گیری شخصیت در انسان را اصل علاقه‌مندی می‌داند. از نظر او تنها انواعی از موجودات صاحب حق هستند که دارای علاقه باشند و چون جنین انسانی فاقد علایق و امیال انسان‌های بزرگسال است، بنابراین حقی هم ندارد، از جمله حق حیات (۱۲).

سینگر زندگی انسان‌ها را به سه مرحله تقسیم می‌کند: پیش‌آگاهی، آگاهی (آگاهی ابتدایی و قبل از تولد)، خودآگاهی عقلانی (بعد از تولد شکل می‌گیرد). او به تقلید از جان لاک، خودآگاهی عقلانی را تنها عامل اصلی برای تعیین شخصیت در افراد انسانی می‌داند. از نظر او انسانی که واجد چنین خصوصیتی باشد، در هر زمانی به خود آگاه است و در برقراری ارتباط با دیگران به مشکلی بر نمی‌خورد. بنابر دیدگاه او، این ویژگی‌ها مختص افراد بالغ است و جنین چنین ویژگی‌هایی را ندارد؛ لذا سقط آن مانعی نخواهد داشت. سینگر با طرح این مبنا، شخص‌بودن نوزادانی را که تازه متولد

1. John Luck
2. Personhood Argument
3. Joseoh Fletcher
4. Marry Anne Warrem
5. Janathan Glover
6. Michael lockwood
7. H. Engelhard
8. Marry Anne Warren
9. Stephen Schwarz

10. Paul Ramsey
11. John Noonan
12. Michael Tooley

آن‌ها پرداخته است. از نظر سینگر این استدلال نتیجه‌ی نگاه دینی است که زندگی انسان‌ها را ارزشمند می‌داند. پیام اصلی این نظریه این است که زندگی انسان‌ها در هر حالتی ارزشمند است و کسی حق تعرض به جان آن‌ها را ندارد. سینگر معتقد است گاهی می‌توان شرایطی را تصور کرد که جان انسان مقهور عوامل دیگری قرار گیرد؛ به بیان دیگر اگر مادری گمان می‌کند جنین او همانند مهاجمی در صدد تعدی به حقوق و خواسته‌های وی برآمده، می‌تواند با هدف دفاع از حقوقش، سود و منفعت فردی خود را ببیند و مهاجم را از پای درآورده و به خواسته‌های بحق خود برسد؛ لذا در چنین مواردی ابتدا باید شرایط را سنجید و سپس حکم اخلاقی یا غیراخلاقی بودن سقط جنین را صادر نمود.

یکی دیگر از انتقادات سینگر بر این استدلال مخالفان سقط جنین، درباره‌ی مفهوم انسان در هر دو مقدمه است. به گمان سینگر، انسان در هر دو مقدمه به یک معنا به کار نمی‌رود؛ بلکه یک واژه با دو معنای متفاوت است. بنابر باور سینگر، مراد از انسان در مقدمه‌ی نخست، انسان در معنای اخلاقی یا همان شخص انسانی است؛ اما انسان در مقدمه‌ی دوم به مفهوم گونه‌ی انسانی و انسان در معنای بیولوژیکی است. او معتقد است اگر انسان در هر دو مقدمه به معنای نوع انسانی باشد، در صدق بر مقدمه‌ی نخست مشکلاتی به وجود می‌آید؛ بدین ترتیب که دفاع از جان انسان‌ها مبتنی بر یک ویژگی فاقد اهمیت است. از طرفی اگر مفهوم انسان در هر دو مقدمه به معنای شخص انسانی باشد، در صدق بر مقدمه‌ی دوم مشکلاتی به وجود می‌آید؛ زیرا ویژگی‌های شخص انسانی در جنین دیده نمی‌شود، تا او نیز از همان حق و حقوق افراد بزرگ‌سال بهره‌مند گردد. سینگر می‌گوید: «جان نونان از ابهام ذکرشده سوءاستفاده کرده و انسانیت را در هر دو مقدمه به معنای شخص انسانی دانسته است؛ ولی برای رهایی از این اشکال می‌توان استدلال مطرح‌شده را به این شکل بازسازی کرد: کشتن اشخاص بی‌گناه خطاست. جنین هم انسانی بی‌گناه

شده‌اند رد می‌کند و معتقد است اکثر نوزادان تا چند ماه پس از تولد به خودآگاهی نمی‌رسند و زندگی آن‌ها بسیار کم‌ارزش‌تر از زندگی بیشتر حیوانات است (۴). به نظر می‌رسد دیدگاه سینگر درباره‌ی تعریف شخصیت مبهم است؛ به بیان دیگر، او درباره‌ی نحوه و ابعاد خودآگاه‌بودن اشخاص توضیح واضحی نداده است و به اینکه آیا شخصیت تنها در قالب یک ابزار کارکردی تبیین می‌شود و این حقیقت که جنین از همان ابتدا دارای ماهیت انسانی است و همواره در مسیر تغییر و تکامل جسمانی هویت یکسانی دارد، نپرداخته است. اگر تنها معیار اخلاقی بودن سقط جنین، رسیدن جنین به خودآگاهی عقلانی باشد، چه‌بسا انسان‌هایی که عمری را سپری کرده‌اند و کماکان در هشیاری و آگاهی نباتی و حیوانی به سر می‌برند و فاقد بینشی هستند که لاک و به تبع وی سینگر به آن اعتقاد دارند.

بنابراین به صورت عینی، کودکان و افرادی که کندذهن هستند و فاقد توانایی‌ها و کارکردهای پیچیده و بعضاً ساده‌ی ذهنی هستند، نباید ادامه‌ی حیات بدهند. بر همین اساس سینگر کودک‌کشی را به دلیل فقدان قدرت خودآگاهی در کودک جایز می‌داند و در پی آن در معرض انتقادات شدید قرار گرفته است. در نهایت، علی‌رغم تلاش سینگر برای موضوعیت‌دادن به این بحث و توجیه دیدگاهش، نمی‌توان به‌درستی از ملاک شکل‌گیری شخصیت جنین به‌عنوان دستاویزی در جهت تسهیل این بحث استفاده کرد.

انتقادات پیتز سینگر بر ادله‌ی مخالفان سقط جنین

درباره‌ی شکل‌گیری شخصیت

استدلال اصلی مخالفان سقط جنین در نحوه‌ی شکل‌گیری شخصیت جنین این است که کشتن انسان بی‌گناه خطاست؛ جنین نیز انسانی بی‌گناه است؛ بنابراین کشتن جنین خطاست (۱۰)؛ اما سینگر استدلال مخالفان سقط را درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری شخصیت جنین کاملاً مبهم دانسته و به نقد دیدگاه

جنین شرایط و خواسته‌های زن باردار در اولویت قرار دارد. فرضاً اگر زنی در ماه ژوئن قرار است با دوستان خود عازم کوه‌پیمایی شود، اما در ماه ژانویه از حاملگی خود مطلع می‌شود و از آنجا که حاملگی کاملاً ناخواسته است می‌تواند به‌راحتی دست به سقط جنین بزند. مخالفان سقط جنین این عمل را به علت اینکه جنین خطری برای سلامتی مادر ندارد و مادر تنها به خاطر خودخواهی دست به این کار می‌زند، مذموم می‌دانند؛ اما نمی‌توان برای سقط در این شرایط ممنوعیتی وضع کرد».

سینگر معتقد است زن باردار می‌تواند بعد از به‌پایان‌رساندن سفر خود دوباره حامله شود؛ پس سقط جنین در این شرایط صرفاً زندگی یک انسان را در این دنیا به تأخیر می‌اندازد؛ بنابراین زن باردار مرتکب عمل غیراخلاقی نشده است (۱۴). البته در نقد استدلال سینگر می‌توان گفت جنینی که سقط می‌شود دارای هویتی کاملاً متفاوت با جنینی است که در زمان دیگر به وجود می‌آید؛ بنابراین حاملگی مجدد شخص نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی خطایی باشد که در سقط جنین اول رخ می‌دهد. علاوه‌براین سینگر تمام عواطف و احساسات یک مادر را کنار گذاشته و کاملاً خودخواهانه و صرفاً برای کسب لذات آنی و گذرا، به توجیه از بین بردن جنین پرداخته است. جای سؤال است که کدام مادر برای کسب خوشی‌های آنی و بدون دوام متحمل عوارض و خسارت‌های سنگین و بعضاً جبران‌ناپذیر سقط جنین می‌شود؟ به نظر می‌رسد هیچ‌گونه ایده‌ی مبتنی بر منطق و استدلال قوی در عمق نظریه‌ی سینگر وجود ندارد. سینگر می‌گوید: «فرضاً اگر بپذیریم تخمک و اسپرم انسان‌ها به‌طور بالقوه انسانی کامل به شمار می‌آید، پس درباره‌ی سایر سلول‌هایی که همه‌روزه از بدن انسان جدا می‌شود چه باید گفت؟ آیا همه‌ی انسان‌ها هر روز مرتکب خطای اخلاقی بی‌شماری می‌شوند؟ و آیا هر عملی که منجر به کاهش جمعیت جهان شود همانند راه‌های جلوگیری از بارداری و خودداری جوانان از تشکیل

است؛ بنابراین کشتن جنین انسانی خطاست. در این استدلال سینگر با قاطعیت تمام به مقابله با رویکرد ادیان الهی در حمایت از کرامت و ارزش ذاتی انسان‌ها و حق حیات آن‌ها می‌پردازد» (۴).

در رد دیدگاه سینگر می‌توان به ماده‌ی اول قانون جهانی حقوق بشر اشاره کرد که همه‌ی موجودات انسانی را صاحب کرامت ذاتی می‌داند. همه‌ی انسان‌ها با هم برابرند و کسی در خلقت خود بر دیگری برتری ندارد. در این ماده، تفاوتی بین انسان زیستی و اخلاقی قائل نشده‌اند که با استناد به آن بتوان دیدگاه موافقان سقط جنین را توجیه کرد.^۱ علاوه بر این دیدگاه‌های منتقدانه، سینگر استدلال دیگر مخالفان سقط جنین را نیز رد کرده است. گاهی اوقات برخی از مخالفان سقط جنین اندکی از مواضع خود کاسته و ادعا می‌کنند که هرچند جنین به‌طور بالفعل نمی‌تواند شخص انسانی کاملی باشد، به‌طور بالقوه دارای خصوصیات اشخاص انسانی است و بنابراین او نیز دارای حق و حقوق اشخاص انسانی بالفعل از جمله حق مسلم حیات است. دن مارکوس^۲ از مخالفان سقط جنین می‌گوید: «زندگی موجودی که قوه‌ی رسیدن به چیزی در درون او نهفته است، معادل زندگی موجودی است که آن ویژگی را به صورت بالفعل داراست» (۱۳). سینگر در پاسخ این دسته از افراد می‌گوید: «هیچ دلیلی نمی‌تواند ثابت‌کننده‌ی این ادعا باشد که گزاره‌ی بالقوه‌ی X واجد همان شأن و ارزش اخلاقی است که در گزاره‌ی بالفعل X شاهد آن هستیم؛ بنابراین اگرچه کودک واجد حقوقی است که حفظ حیات او را الزامی می‌کند، نمی‌توان حقوق کودک را به جنین در حال رشد بسط داد و به‌طور واضح استعداد جنین برای تبدیل شدن او به یک شخص انسانی نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی ناروا بودن سقط جنین در هر مرحله از رشد جنین باشد».

او در ادامه و در نقد سخن مارکوس می‌گوید: «در سقط

1. ماده‌ی اول از بیانیه‌ی جهانی یونسکو در دفاع از حقوق بشر

2. Dan Marquis

نظر او بر اساس این اصل و به علت آسیب‌ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی که با وجود کودک عقب‌افتاده بر جامعه متحمل می‌شود، به دنیا نیامدن جنینی که دچار عارضه‌های جدی جسمانی و روانی است به نفع همگان بوده و سقط آن اخلاقی است. او همچنین حیات جنین ناخواسته را فاقد هرگونه کیفیت لازم می‌داند (۴). درباره‌ی سقط جنین عقب‌افتاده می‌توان بر دیدگاه سینگر صحنه گذاشت و آن را تأیید کرد؛ اما به نظر می‌رسد نمی‌توان به راحتی بر سقط جنین ناخواسته مهر تأیید زد و مادر را به سقط جنینی که خود با رعایت نکردن جوانب رابطه‌ی جنسی باردار شده، تشویق کرد و کار او را اخلاقی دانست.

سینگر بر لزوم سقط جنین و رویان برای انجام آزمایش‌هایی که در فضای بیرون از رحم و به منظور دستیابی به اهداف خاصی صورت می‌گیرد، تأکید می‌کند. از نظر او هدف از انجام این آزمایش‌ها دو چیز است:

الف: مطالعه بر روی ناهنجاری‌های ژنتیکی جنین: به اعتقاد سینگر، با سقط جنینی که دچار عارضه‌های جدی جسمانی است و انجام تحقیق بر روی اعضای بدن او، می‌توان به نجات جان هزاران جنینی که دچار عوارض درمان‌شدنی هستند، کمک کرد.

ب: لقاح برون‌رحمی: امروزه استفاده از تکنیک لقاح برون‌رحمی برای بسیاری از زوج‌های جوانی که از فقدان فرزند در زندگی خود رنج می‌برند، نویدبخش است. این روش را برای اولین بار رابرت ادواردس^۱ و پارتیک استپتو^۲ در سال ۱۹۷۸م. مطرح کردند. آن‌ها موفق شدند به وسیله‌ی این روش نوزادی را که نامش لوئیس براون^۳ بود، متولد نمایند. آن‌ها تا قبل از این، با آزمایش‌های مکرر نتوانستند به نتیجه‌ی خوشایندی دست یابند؛ اما بالاخره پس از تلاش‌های پی‌درپی

خانواده، محکوم می‌شود؟». سینگر این فرضیه را با توجه به اصل سودگرایی و اینکه اگر هیچ‌گونه محدودیتی در زمینه‌ی تولید مثل وجود نداشت، زمین ظرفیت پذیرش همهی انسان‌ها را نخواهد داشت، رد می‌کند.

نقد آخر سینگر بر این نظریه که شخصیت انسان در دوران جنینی شکل می‌گیرد با تکیه بر اصلی که در عرصه‌ی پزشکی به اثبات رسیده، صورت می‌گیرد. در دیدگاه او، نطفه‌ی انسانی به‌طور طبیعی می‌تواند دو یا سه هفته پس از تشکیل شدن تقسیم شده و دوقلوها یا سه قلوها به وجود آیند؛ از این رو اگر فرض کنیم شخصیت انسانی در هنگام تشکیل نطفه به وجود آمده است، آیا می‌توان گفت هنگامی که نطفه به دو قسمت یا بیشتر تقسیم می‌شود، شخصیت او نیز به همان تعداد تقسیم می‌شود؟ بر طبق گفته‌ی سینگر چنین چیزی محال است (۴).

افرادی همانند فمینیست‌ها که موافق سقط جنین هستند به اصل خودمختاری زن باردار در حفظ و سقط جنین اشاره می‌کنند و معتقدند که وی در این باره می‌تواند مختارانه عمل کند و این امر مسأله‌ای کاملاً شخصی است (۱۵). سینگر نیز بر محوریت این اصل در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سقط جنین تأکید می‌کند و اجبار زن باردار را برای حفظ جنین، مخالف با اصل آزادی و قدرت انتخاب در افراد می‌داند؛ اما موافقی که با چارچوب سودگرایانه به بررسی مسأله می‌پردازد، اصل خودمختاری را تحت‌الشعاع مسائل دیگر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، او سقط جنین را برای زنی که از روی بی‌دقتی در استفاده از وسایل ضدبارداری حامله شده یا حاملگی او بر اثر روابط نامشروع بوده، صحیح‌ترین راه‌حل می‌داند؛ کما اینکه او بر این نکته تصریح می‌کند که اگر سود جمعی محاسبه شود و سقط‌نکردن جنین بیشترین میزان سودآوری را داشته باشد، فداکاری مادر برای حفظ جنین عملی اخلاقی و درخور توجه است.

اصل کیفیت زندگی از جمله مواردی است که سینگر آن را در تصمیم‌گیری برای حفظ یا سقط جنین مؤثر می‌داند. از

1. Robert Edwards
2. Patrick Steptoe
3. Louis Brown

توانستند پنجاه نوزاد را بدین طریق به دنیا آورند. موفقیت نهایی آنان منوط به آزمایش‌ها و بررسی‌های بسیاری بود که بر روی جنین و رویان انجام دادند.

آخرین دلیلی که سینگر با استناد به آن، بر قانونی شدن آزادی سقط جنین اصرار می‌ورزد، نتایج سوئی است که قوانین ممنوعیت سقط جنین به بار می‌آورد. در پی چنین قوانینی و با توجه به آمارهای به‌دست‌آمده از افرادی که به استفاده از داروهای مختلف روی آورده‌اند و با وضعیت اسفباری جنین خود را سقط کرده‌اند و گاهی در حین سقط جنین جان خود را از دست داده‌اند، می‌توان گفت قوانین محدودکننده منجر به کاهش سقط جنین نمی‌شود؛ بلکه مشکلاتی را برای کسانی که حاملگی ناخواسته داشته‌اند ایجاد می‌کند. سینگر می‌گوید: «من نمی‌گویم که قوانین منع‌کننده سقط جنین کاربردی ندارند و باید کنار گذاشته شوند؛ بلکه فکر می‌کنم که می‌توان در عین اعتقاد به ممنوعیت سقط جنین، در برخی موارد قائل به مسامحه در قوانین شد و سقط جنین را جایز دانست تا هیچ‌کس به سقط جنین غیرقانونی روی نیاورد و به عواقب سوء آن دچار نشود» (۴).

نتیجه‌گیری

در این جستار، سعی بر این بود تا سقط جنین را از منظر سودانگاری پیتر سینگر ارزیابی کنیم. نظریه‌ی سودگرایی علی‌رغم ادعای بنیانگذاران آن مبنی بر اینکه این نظریه جامعیت و قوام لازم را برای حل مشکلات و مسائل مهم اخلاقی دارد، در واقع فاقد کارایی لازم است و در مقام عمل نمی‌تواند به موفقیت چندانی دست یابد. در واقع اشکال عمده‌ی دیدگاه سینگر این است که او با رویکردی کاملاً جانب‌دارانه و یک‌سویه به بحث نشسته و عواطف، هیچ‌گونه جایگاهی در دیدگاه او ندارد. سینگر از این نکته غفلت کرده که در کاربرد عقلانیت در حوزه‌ی مسائل اخلاقی به رویکردی متفاوت نیاز است و تبیین محدودیت‌ها و چارچوب‌های تعریف‌شده برای دخالت عقل در امور اخلاقی مبرم به نظر

می‌آید. او بر اساس مبانی و ایدئولوژی فکری خود که صرف عقلانیت را به دنبال دارد در موارد مختلف پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد.

چنان‌که گفته شد او زندگی جنین ناخواسته را فاقد کیفیت لازم می‌داند و سقط آن را بر زندگی‌اش ترجیح می‌دهد. مثال دیگر او جنینی است که زمانی کمتر از هجده هفته را در رحم مادر سپری کرده و از نظر سینگر از آنجایی که مغز وی رشد چندانی نکرده، فاقد آگاهی است و احساسات او مثل حس درد در او شکل نگرفته است؛ لذا سقط جنین به‌طور اخلاقی مجاز است. از نظر سینگر، تصمیم‌گیری‌هایی که در این زمینه بر عواطف استوار باشد ثمره‌ای نخواهد داشت. به نظر می‌آید آرای سینگر درباره‌ی سقط جنین موجب از بین رفتن ارزش‌های والای انسانی و در نتیجه کاهش رفتارهای اخلاقی در جوامع خواهد شد.

با کمی تأمل در دیدگاه سینگر با این واقعیت مواجه می‌شویم که نظریه‌ی او نمی‌تواند دربردارنده‌ی سعادت و حیاتی مبتنی بر آن باشد. در واقع، او با دیدگاه سودگرایانه‌اش نتوانسته برای حل مسأله‌ی سقط جنین، به راه‌حلی درست و خردمندانه دست پیدا کند؛ البته سینگر در برخی موارد بر خلاف عقاید گذشته، اندکی از بیش خود مبنی بر اینکه در هر حالتی باید به سود حاصل توجه کرد و بس، کاسته و به این واقعیت اعتراف می‌کند که التزام به موازین اخلاقی همانند صداقت و خودداری از آسیب‌رساندن به دیگران در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی ضروری است؛ چرا که همواره در نظر گرفتن اصل سود به بهترین نتایج منجر نمی‌شود (۴)؛ اما ردپای این دیدگاه در نظر کلی او درباره‌ی سقط جنین نمودی بارز پیدا نمی‌کند.

از سوی دیگر، سینگر مدافع سودگرایی ترجیحی است و با تکیه بر آن نظریه، به اثبات دیدگاه خود می‌پردازد؛ اما می‌توان این نظریه را هم نقد کرد؛ زیرا اگر قرار باشد ترجیحات و خواسته‌های افراد بزرگسال و بالغ بر

به عبارت دیگر آموختن نظریه‌های اخلاقی و در پی آن استفاده از هر کدام از این نظریه‌ها در وضعیت‌های مختلف توصیه می‌شود؛ برای مثال در موقعیتی خاص، شخص می‌تواند سود و زیان نتایج حاصل از سقط جنین را تعیین کرده و بر اساس آن تصمیم بگیرد؛ البته محاسبه و در نظر گرفتن درصد سود و زیان نباید صرفاً منافع یک‌سویه و یک‌جانبه را در بر داشته باشد یا اینکه بر اساس اصل وظیفه‌گرایی، مادر بودن را وظیفه‌ی خود دانسته و به هر قیمتی که شده از فرزند خود حفاظت کند. همچنین گاهی شرایطی پیش می‌آید که انسان برای انتخاب راه درست، باید مطابق نظریه‌ی اخلاق فضیلت، به فضایل اخلاقی توجه کند و بهترین تصمیم را اتخاذ کند و انتخاب راهی را که منجر به زندگی سعادت‌مندانه می‌شود سرلوحه‌ی کار خود قرار دهد.

خواسته‌های جنین غالب شود، آیا می‌توان حقوق انسانی او را نادیده گرفت و امیال افراد بالغ را ارجح دانست؟ از طرف دیگر اگر تنها معیار تعیین عمل اخلاقی، ترجیحات و خواسته‌های افراد باشد و اخلاق به معنای رضایت افراد از انتخاب‌های شخصی تفسیر شود، اخلاق به امری کاملاً ذهنی و سوژکتیو تبدیل شده و جامعیت خود را از دست می‌دهد. در مجموع باید گفت تنها راه‌حل برای مسأله‌ی سقط جنین در مقابل دیدگاه سینگر که در واقع فاقد کارایی است و نشان می‌دهد این نظریه در پرتو درک غیرواقعی و نادرست از مسأله‌ی سقط جنین شکل گرفته، در به‌کارگیری اصل سود خلاصه نمی‌شود؛ بلکه به‌کاربردن نظریه‌های دیگر در این گونه موارد ضروری است.

منابع

- 1- Sumner LW. A Defence of the Moderate Position. 2nded. Canada: Wadsworth; 2000.
- 2- Pojman LP. Abortion. Melbourne: Monash University; 2002.
- 3- Thomson G. Abortion. In: New Catholic Encyclopedia. London: Polity Press; 2003.
- 4- Singer P. Practical Ethics. 2nd ed. Melbourne: Monash University; 1993.
- 5- Noonan JT. An Almost Absolute Value in History. In: Olen J, Barry V, Vancamp J. Applying Ethics. New Yourk: Wadsworth; 2005.
- 6- English J. Beyond the Personhood Argument. In: Pojman L .The Abortion Controversy. New Yourk: Wadsworth; 1998.
- 7- Lenow E. Peter Singer on Abortion. <http://www.evan.lenow.com> (accessed on: 2018).
- 8- Harris J. The Value of Life. 1st ed. New Yourk: Routledge; 1995.
- 9- Harris J, Holms S. Abortion. In: Practical Ethics. Newyork: Harward UIniversity; 1998.
- 10- Noonan JT. Abortion Is Morally Wrong.. In: The Abortion Controversy. Pojman L. 2nded. Wadsworth: Canada; 1998.
- 11- Warren M A. On The Moral and Legal Status of Abortion. In: Olen J, Barry V, Vancamp J. Thomson Applying Ethics. New Yourk: Wadsworth; 2005.
- 12- Tooley M. A Defense of Abortion and Infanticide. In: Pojman L. The Abortion Controversy. 2nded. New Yourk: Wadsworth; 1998.
- 13- Marquis D. An Argument that Abortion Is Wrong. In: Lafolette H. Ethics in Practice. New Yourk: Blackwell; 2007.
- 14- Thomson JJA. Defense of Abortion. In: Applying Ethics. New Yourk: Wadsworth; 2005.
- 15- Singer P. Rethinking Life and Death. 2nded. Nweyork: Martins Griffin; 1999.

The Ethical Study of Abortion from Peter Singer`s View

Marziye karimi behzad^{*1}, Leila Nikooie Nejad²

¹Master Degree of Ethics, Qom University, Qom, Iran.

² Phd Candidates in Philosophy and Islamic Wording, University of Ilam, Ilam, Iran.

Abstract

Abortion is one of the most controversial and debatable issues of human history. Those who analyze social issues from moral perspective claim satisfying preconditions of abortion would compensate its unwanted consequences. Nowadays some philosophers in order to define abortion in a more reasonable way propose abortion as a new concept using moral theories such as deontologism, utilitarianism and virtue ethics for defining abortion. The goal of this study is to analyze Peter Singer`s utilitarianism, Australian philosopher, attitude toward abortion. In this article, we try to study abortion in different moral views in a descriptive and analytical way and determine moral order in different branches of utilitarianism viewpoint. But considering lack of reasons to rationalize utilitarianism theory which Singer himself admits its inefficiency in some occasions, practicing other moral theories could be helpful in order to propose a suitable solution for moral issues of abortion.

Keywords: Peter Singer, Abortion, Theories of ethical, Utilitarianism, Preference utilitarianism.

* *Corresponding Author:* Email: Marziye.karimib@gmail.com